مهر در قوم مغول

مرتضوی، محمد تقی

یکی از یاساها و قوانین مغول فرمانی است که در باره تقلیل میزان مهر و صداق در دوره حکومت ایلخانان مغول صادر شده است در این دوره بنا فرمان غازان خان‏ که دین و آئین اسلام را پذیرفته بود بتبعیت از فتاوی فقهای اسلام که مهر السنه را پانصد درهم شرعی یا 5/262 مثقال نقره معین کرده‏اند فرمانی صادر شد که حد اکثر میزان مهر و کابین برای عموم طبقات مردم از فقیر و غنی بیش از 5/19 دینار نباشد خواجه رشید الدین‏ فضل اله در تاریخ مبارک غازانی گوید:«...دیگر مهر را که برند بموجب احکام یرلیغ‏ که پیش از این فرموده‏ایم نوزده دینار و نیم باشد زیادت از آن نبرند...»(تاریخ مبارک‏ غازانی چاپ لندن صفحه 220)

مرحوم احمد کسروی تبریزی در مقاله‏ای تحت عنوان«ارزش دینار و تومان‏ در قرون مختلفهء»در مجلهء آینده شماره چهارده جلد دوم بتاریخ اسفندماه 1305 شمسی‏ چنین مینویسد:«مغول در ایران پولی از طلا داشتند که بترکی و مغولی«آلتون»نامیده‏ و ایرانیان دینار میخوانند وزن درست این سکه را بدست نیاورده‏ایم ولی از دقت در نوشته‏های حمد اله مستوفی در کتاب نزهة القلوب برمیآید که از حیث قیمت 5/3 دینار اسلامی محسوب میشده و از این قرار تقریبا معادل نه یا ده قران امروز بوده است...»

میس لمتون استاد ادبیات فارسی دانشگاه لندن در کتابی که تحت عنوان‏ «مالک وزارع در ایران»بزبان انگلیسی نوشته و آقای منوچهر امیری آنرا بفارسی ترجمه کرده و با همکاری آقای یارشاطر بطبع رسیده در فصل چهارم زیر عنوان«مغول و دست‏ برداشتن آنان از سنت»در صفحه 179 سطر دوازدهم بنابر نقل از صفحات 219 و 220 کتاب‏ تاریخ عازانی مینویسد«...حق مهر احکام قاضی نوزده دینار و نیم معین شد...»

بضرس قاطع باید گفت نویسنده انگلیسی و مستشرق دانشمند کلمه مهر«بفتح‏ اول و مسکون ثانی»که بمعنی صداق و کابین است بجای مهر«بضم اول و سکون ثانی»تصور کرده و بالمآل عبارات مندرج در صفحات 219 و 220 کتاب تاریخ مبارک غازانی تألیف‏ خواجهء رشید الدین فضل اله را که در غایت روانی و سلامت بوده و ما عینا نقل کردیم درست‏ ترجمه نکرده و گمان برده است که نوزده دینار و نیم حق الکتابه و حق التحریر احکام‏ قاضی است زیرا جنین نوشته:

The cost of a real.for orders written by a goyin «سطر دوم صفحه 87 نسخه انگلیسی». land was to be 19 1/2 dinars

در حالیکه اگر مستشرق نامبرده بمندرجات صفحه 324 همین کتاب مراجعه‏ میکرد و عبارت دیگر خواجه رشید الدین فضل اله را در باب میزان مهر و کابین که مینویسد «و بحکم آنکه پیغمبر ع»نکاح بکاوین سبک مستحسن داشته باید که کاروینها بر نوزده‏ دینار و نیم مقرر باشد چه در صداق اندک هیچ بزه نیست...»مطالعه مینمود مبادرت بچنین‏ ترجمهء نادرستی نمینمود چه در عبارت فوق دیگر کلمه مهر استعمال نشده و بجای آن صداق‏ و کاوین آورده است و موجبی برای اشتباه مستشرق دانشمند که تألیف او ارزنده و محققانه‏ و پر ارج است پیدا نمیشد.

صرفنظر از اینکه قبول پرداخت نوزده دینار و نیم برای حق مهر احکام قاضی‏ چنانکه او تصور کرده در مطلق معاملات بهیچوجه صحیح بنظر نمیرسد زیرا منطق حکم‏ میکند که حق التحریر استاد به نسبت مبلغ مورد معامله پرداخت گردد و نمیتوان حق- التحریر سند معامله‏ای که مبلغ آن مثلا یکهزار تومان است با معامله دیگری که میزان‏ آن صد هزار تومان میباشد بیک میزان مساوی یعنی نوزده دینار و نیم تعیین کرد اصولا در فرمانها و قوانین مغول برای حق التحریر و ثبت احکام مقررات و اصول معینی معمول و رایج بوده که برای جلوگیری از اجحاف و تجاوز قضات و کتاب اسناد و مجلات در دوره‏ ایلخانان وضع شده است و ترجمه مذکور بی‏خبری نویسنده را بر این مطلب میرساند. برای اثبات این مدعاعین عبارت تاریخ مبارک غازانی را در این باب نقل میکنم: «...و دیگر فرمودیم که قضات بعلت سجل در دعاوی بر عادت معهود دانگی توقع ندارند و نستانند و بمرسومی که فرموده‏ایم قناعت نماید و آن کاتب که حجت نویسد بهر حجتی‏ که مبلغ صد دینار باشد یک دوم بستاند و آنچه بالای صد دینار باشد تا یک دینار بستاند و قطعا زیادت نستاند و مدیر که اشهاد میکند بهر حجتی که تمام گواه کنند نیم و دینار رایج‏ را بستاند و چندانکه همان دعوی مکرر شود بر همان مقدار قناعت نماید و هر وکیل که‏ از دو طرف چیزی گیرد او را تعزیر کنند...»«صفحه 229 کتاب تاریخ غازانی»مسلم‏ است که مطالب فوق نیز از نظر نویسنده پوشیده و مجهول مانده است و اگر مورد مطالعه‏ او قرار گرفته باشد مانع از وقوع اشتباه مذکور نشده است.

داغ آرزو

جز داغ آرزو که نشسته است بر دلم‏ دیگر ز عمر رفته چه مانده است حاصلم‏ گیرم هزار سال شود عمر من چو نوح‏ از بحر غم سفینه نیاید بساحلم‏ خوابم ربود و قافله همرهان گذشت‏ ای خضر همتی که رسانی بمنزلم‏ ز آسان گرفتن ارشود آسان و سهل کار پس از چه رو فزوده بهر کار مشکلم‏ صاف است و تابناک مرا دل چو آینه‏ زانرو عیان بود همه اسرار در دلم‏ «مینو»ز هجر دوست سیه گشت روز من‏ باشد شبی ز مهر شود شمع محفلم